



## کشمیر

اینترنت و... را با جهان قطع کرده‌اند، رسانه‌ها فاش کردند دولت هند صدها سرباز هندو را با خانواده‌هایشان به کشمیر کوچ داده و به بهانه‌های واهی، مردم را دستگیر کرده، شکنجه و محکوم می‌کند و بلافاصله، تمام اموال و دارایی‌هایشان را از آن‌ها می‌گیرد و به هندوهای افراطی مهاجر مهاجم می‌دهد. این یعنی قرار است ساختار جمعیتی کشمیر تغییر یابد و رادیکال‌های هندو بر آن مسلط شوند. جالب است که این اتفاق زمانی روی می‌دهد که روابط دولت هند و رژیم صهیونیستی در حال اوج گرفتن است و شرکت‌های تسلیحاتی این رژیم در حال انعقاد قراردادهای بزرگی برای تجهیز ارتش هند هستند. گویا بعد از فلسطین، میانمار و نیجریه تاریخ این بار برای کشمیر در حال تکرار شدن است.

از کشوری مانند امارات که در چنین شرایطی بالاترین نشان ملی کشورش را به نخست وزیر هند اهدا می‌کند که نه، اما از جمهوری اسلامی ایران و وزارت خارجه‌اش توقع می‌رود به جای ابراز تاسف‌ها و اظهار نگرانی‌ها اقدامات درخوری در قبال کشمیر و مردم بی‌گنااهش انجام دهد. آیا نمی‌توان از ظرفیت OIC (سازمان همکاری اسلامی) برای میانجی‌گری یا اعتراض به مجامع بین‌المللی استفاده کرد؟ یا دست کم از قدرت رسانه‌ها برای پررنگ کردن این فاجعه در دنیا بهره جست؟

یادمان نرود این همان کشمیری است که چندماه پیش از این برای کمک به سیل‌زدگان ایران از پیش‌کش زیورآلات نوعروسانش هم دریغ نکرد. لاقل کمی قدرشناس باشیم.

۱. با توجه به بایکوت شدید خبری، ممکن است تصاویر مذکور مربوط به اتفاقات قدیمی مشابه باشند؛ اما در اصل آزار زنان شکی وجود ندارد.

از آن روز تا این لحظه که این یادداشت را برایتان می‌نویسم دست کم ۵ هزار نفر از مردم معترض به لغو این قانون، توسط نظامیان هندی بازداشت شده‌اند و هنوز آمار دقیقی از تعداد کشته‌شدگان در دسترس نیست.

بگذارید از کمی عقب‌تر برایتان تعریف کنم؛ قرن نوزده میلادی بود که بریتانیا توافق کرد ایالت کشمیر را به هم‌پیمان هندی خود بفروشد؛ با اعلام استقلال پاکستان تصمیم بر آن بود که امیران ایالاتی که تحت نظارت بریتانیا حکومتی نیمه‌مستقل داشتند، بر اساس سه معیار مذهب ساکنان ایالت، خواست مردم و وضع جغرافیایی، درباره‌ی پیوستن به پاکستان یا هند تصمیم بگیرند.

بر این اساس کشمیر با اکثریت مسلمان باید به پاکستان واگذار می‌شد؛ اتفاقی که هرگز نیفتاد و زمینه‌ی جنگ‌های مکرر میان هند و پاکستان را ایجاد کرد. سرانجام با میانجی‌گری سازمان ملل متحد جنگ‌ها به‌ظاهر پایان یافت و قرار شد سرنوشت کشمیر با مراجعه به آرای مردم تعیین شود، اما این همه‌پرسی هرگز برگزار نشد. یک سوم از سرزمین کشمیر - که پاکستان آن را کشمیر آزاد می‌نامد - در تصرف پاکستان باقی ماند و هند نیز انضمام رسمی بخش تحت کنترل خود - موسوم به جامو و کشمیر - را به خاک کشورش اعلام کرد؛ اما به مردم این مناطق قول داد که تصمیم‌گیری درمورد سیاست خارجی، امور نظامی، ترکیب جمعیتی و فروش املاک و مستغلات را به خودشان واگذار کند و این قانون را در اصل ۳۷۰ قانون اساسی خود گنجانده. امتیاز ویژه‌ای که حالا به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم لغو شده؛ با آن که تمام راه‌های ارتباطی کشمیر، اعم از تلفن،

## عهد جدید

ص ۲

## دکتر سلام!

ص ۲

## چه خبر از کجا؟

ص ۳

## شب‌ی که ماه کامل شد

ص ۳

## خ مثل...

ص ۴

## علی‌اعلی

ص ۴

## کشمیر

ریحانه امدادی / بهداشت محیط ۹۵

**سخن سردبیر / سلام.** این روزها به چه موضوعاتی فکر می‌کنید؟ چه دغدغه‌ای ذهن شما را مشغول کرده؟ این که تعطیلات به انتهای خود نزدیک می‌شود؟ تاریخ شروع کلاس‌ها و کارآموزی‌ها؟ یا...

راستی بچه‌ها تا به حال اسم «کشمیر» را شنیده‌اید؟ چیزی از سرگذشت آن می‌دانید؟ کشمیر منطقه‌ای است واقع در دامنه‌ی کوه‌های هیمالیا که بین هند، پاکستان و چین محدود شده. آن‌هایی که کشمیر را دیده‌اند می‌گویند طبیعت زیبایش نفس را در سینه حبس می‌کند. سال‌های خیلی دور ایرانیان زیادی به آن‌جا مهاجرت کرده‌اند و می‌توان گفت کشمیر یکی از حوزه‌های اصلی نفوذ زبان فارسی به‌شمار می‌رود. حتی بخش‌هایی از کشمیر را به دلیل شباهت آب و هوا و محیط آن به ایران، ایران کوچک می‌نامند. اما این روزها این بهشت کوچک روی زمین بی‌شبهت به جهنم نیست؛ شاید شما هم تصویر دختر نوجوانی را که با دست و پای بسته، آویزان از تکه چوبی توسط سربازان هندی حمل می‌شود دیده باشید، یا مادر و کودکی که مقابل در خانه‌ی خون‌شان بر زمین ریخته شده(۱). البته شاید خیلی هم قابل اعتنا نباشند؛ این روزها برای ما شنیدن خبر کشتار زنان و کودکان و مردمان سرزمین‌های همسایه، تفاوتی با اخبار هواشناسی ندارد! ماجرا از ۵ اوت (۱۴ مرداد) شروع شد. زمانی که دولت هند تصمیم گرفت دیگر خودمختاری کشمیر را به رسمیت نشناسد.



## عهد جدید

فاطمه قاسمیان/ ماهی ۹۵

در سرزمین حجاز دورانی از تاریخ جاری بود که عصر جاهلیت نامیده می‌شد و با بانگ عدالت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) برچیده شد. در کنار بت‌پرستی، جنگ‌های قبیله‌ای، تفاخر کاذب و ده‌ها عمل زشت و غلط دیگر، شاخصه‌ی اصلی نقض حقوق زنان، یعنی زنده به گور کردن دختران، جزء زندگی روزمره‌ی عرب بود! رسول مکرّم اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- به مبارزه‌ی همه‌جانبه با این پدیده‌های شوم برخاستند و سدی آهنین در مقابل اعمال ستم و انحراف مردم ایجاد کردند.

مسئله‌ی بیعت کردن از آن مواردی بود که مورد اهتمام ویژه پیامبر (ص) قرار گرفت و در واقع یکی از اقدامات برجسته‌ی پیامبر اسلام ارزش‌گذاری به تمام مردم جامعه اعم از مرد و زن به اندازه هم هست که این مهم در تمام رفتارهای ایشان متجلی می‌باشد. باید دانست که قبل از اسلام، بیعت تنها به عنوان عهد و پیمان در نظام قبیله‌ای آن زمان و فقط برای ابراز وفاداری و تعهد قبایل در برابر یکدیگر بود نه برای اعطای ریاست و حکومت. زیرا تعیین ولایت و سرپرستی در قبایل، امری درون‌گروهی محسوب می‌شد و غالباً وابسته به وراثت بود و بعد از فوت هر رئیس قبیله، یکی از منتسبین به او

به عنوان جایگزین انتخاب می‌شد. و این همه در حالی بود که در پیمان بستن قبیله‌ای، زنان کاره‌ای نبودند! با این وضع، پیامبر گرامی اسلام (ص) نه تنها بیعت در محدوده‌ی قبیله و با رئیس قبیله را شکست بلکه بیعت گرفتن از زنان را به امری غیر تشریفاتی و واقعی تبدیل کرد.



حضور بانوان در بیعت با پیام آور وحی از اولین مرتبه که "بیعت اسلام" نام داشت و همسر ایشان در آن حضور داشتند گرفته تا "بیعت عقبه ی اول" و "بیعت نساء" (۱) در روز چهارم پس از فتح مکه توسط سرداران سپاه اسلام باعث پایه‌گذاری یک رکن مهم در نظام حکومتی اسلام یعنی گرفتن بیعت از بانوان و در نتیجه‌ی آن پایبندی و پشتیبانی آنان از ولایت شد.

نمونه‌ی دیگر تاریخی همراهی زنان در پاسخ مثبت دادن به ولایت در واقعه‌ی غدیر خم اتفاق افتاد.

در این بیعت علاوه بر تأکید بر ابراز وفاداری نسبت به دین اسلام، تا حدودی کارکرد انشایی و اعطای حکومت و ولایت نیز مشاهده می‌شود، به‌ویژه در آن‌جا که پیامبر (ص) دستور می‌دهد: «با علی علیه سلام به ولایت بعد از من بیعت کنید» (۲). نقل است در غدیر ۱۷۰۰ تن از بانوان بعد از مشخص شدن جانشین بر حق پیامبر (ص) با آن حضرت بیعت کردند و تا آخرین لحظه بر عهد و پیمان خود وفادار ماندند. در میان این گروه تعداد زنانی که بعدها بیعت خود را شکستند انگشت شمارند.

زنان نیمی از جمعیت کشورند اما تأثیرشان در سرنوشت بیش از تأثیر نیمی از کل جمعیت است زیرا زن تنها خود به راهی نمی‌روند، مردها را نیز در آن راه می‌برد (۳). بنابراین بانوان با توجه به این‌که در جامعه نقشی بالاتر از مردان دارند (۴) نیاز است که اقتضائات زمانه‌ی خود را بشناسند تا در نقاط عطف تاریخ حضوری مثبت و سازنده داشته باشند.

- ۱) سوره ممتحنه، آیه ۱۲
- ۲) بحارالانوار علامه مجلسی، جلد ۲۸، ص ۹۹
- ۳) نقش و رسالت زن، جلد ۵، صفحه ۴۳
- ۴) صحیفه‌ی امام، جلد ۱۴، ص ۱۹۶

دیگه لایف استایلمون داره این جور می‌چرخه. هم قشنگه و هم عجیب غریب. تو قیافه‌ی بچه‌های دارو رو ندیدی حالا. همین طبقه‌ی پایین‌مون، طفلی این قدر درس خونده شماره عینکش دوتا رفته بالا...!!

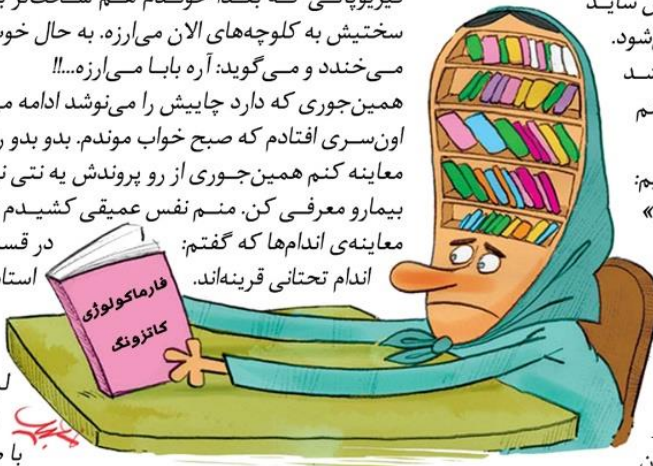
می‌گویم: «آره، اونا هم به شدت می‌خونن، تازه کلی شیمی هم باید بخونن. دختر عمومم امسال تازه بعد ۶ سال تموم کرد. می‌گفت، من عاشق رشته‌م بود اگه نبودم همون ترم‌های اول خونه‌نشین می‌شدم. ولی خدایی قشنگه رشته‌شون. شبیه جادوگریه موادو قاطی می‌کنن، اجی مَجی لاترَجی میشه یه دارو... راستی دکتر لایف استایلتو دوست دارم. اصلاً تو فقط همین جوری اصطلاح بگو.»

دکتر می‌خندد و چایی‌اش را فوت می‌کند. بخار چایی می‌نشیند روی شیشه‌های عینکش. یک قلب از چایی می‌نوشد و می‌گوید: می‌دونی، ترم یک بودیم بعد جلسه اول بیوشیمی می‌خواستیم برم انصراف بدم. نمیشه بخونمش، لعنتی از فیزیوپاتی که بعداً خوندم هم سخت‌تر بود. گفتیم: ولی خوب فک کنم سختیش به کلوچه‌های الان می‌ارزه. به حال خوب بیمارات می‌ارزه. می‌خندد و می‌گوید: آره بابا می‌ارزه...!!

همین جوری که دارد چاییش را می‌نوشد ادامه می‌دهد: این قدر گفتم خواب خواب یاد اون سری افتادم که صبح خواب موندم. بدو رفتم بیمارستان وقت نبود برم بیمارو معاینه کنم همین جور از رو پروندش یه نتی نوشتم. موقع راند استاد گفت خوب بیمارو معرفی کن. منم نفس عمیقی کشیدم و شروع کردم به معرفی و رسیدم به معاینه‌ی اندام‌ها که گفتم: در قسمت اندام تحتانی نبض ۲+ و هر دو اندام تحتانی قرینه‌اند. استاد یه نگاه جدی‌ای به من کرد و پتو رو زد کنار. هر دوتا پای بیمار از زانو

آمیخته بوده...!!  
لیوان خالی چایی رو گذاشتم روی میز و با تمام وجودم خندیدم. دکتر هم با صدای بلند می‌خندید...!!

باران همین‌طوری دارد می‌بارد. دکتر را دوست دارم. رفیق دکتر داشتن هم برای خودش جذاب است.



## دکتر سلام

مریضه ذاتی/ هوش‌بری ۹۵

باران عجیب می‌بارد. قصد تمام شدن ندارد. شاید سوراخ اوزون بزرگ‌تر شده است. کسی چه می‌داند؟! رفیق پزشک‌مان هنوز در حال خواندن جزوه‌ی اورتوپدی در دستش است. گاه‌گاهی کتاب‌هایش را نگاه می‌کنم. یک‌جوری خوانده که سوراخ شده. البته شباهت عجیبی هم به جعبه مداد رنگی پیدا کرده. به هر جمله که رسیده یک رنگی را نثارش کرده است. چایی دم آمده. صدایش می‌زنم: «کرم کتاب جانم بسه دیگه. بیا، تو این هوا چایی عجیب می‌چسبه...!!» می‌گوید: «چند مین دیگه میام. بذار این چند جمله هم تموم شه.» هیچ نمی‌گویم. دیگر عادی شده است این چند مین دیگر می‌آیم‌هایش. پنجره‌ی آشپزخانه را باز می‌کنم و چایی را می‌گذرام جلویش شاید زودتر خنک شد. خیره شده‌ام به باران. سر و کله‌اش پیدا می‌شود. می‌گویم: چند مینو کردی چند تائیه؟ نفس عمیقی می‌کشد می‌گوید: «دیگه داشتم فینت می‌کردم. احساس می‌کنم GCS اومده روی ۹.»

با حالت پوک‌ر فیس نگاهش می‌کنم و با لحن شوخی می‌گویم: «باشه دکتر. اصلاً فقط شما دکتری بقیه اداتو در میان...!!» یک پلاستیک کلوچه فومن میان دست‌هایش هست. باز می‌کند و تعارف می‌کند. می‌گویم: «بازم از همون هدیه‌های تشکره؟!» می‌خندد و می‌گوید: «آره. می‌دونی؟ این قسمت دکتر بودن که بیمارا بعد خوب شدن حال‌شون برات هدیه میارن خیلی قشنگه.»  
یه گاز از کلوچه رو قورت می‌دهم و می‌گویم: «نه دیگه دکتر قشنگیش به این قیافه‌ی بامزه‌نخواپدیده‌ته که بعد از شنیدن خبر خوب شدن حال بیمارات گل از گلش میشکفه...!!» دکتر همان‌طور که مشغول سرد کردن چایی‌اش هست می‌گوید: «بابا این قیافه‌ی ما رو فاکتور بگیر.»



### قاتل میترا استاد بخشیده شد!

وکیل میترا استاد گفت: «اولیای دم مرحومه به یکی از دفاتر اسناد رسمی رفته و رضایت‌نامه‌ی خود را به طور رسمی ثبت کردند. این رضایت کاملاً بی قید و شرط صادر شده و هیچ‌گونه مبلغی به عنوان دیه یا وجه المصلحه دریافت نشده است»، وی ادامه داد: «جلسات زیادی برای گرفتن رضایت برگزار شد که در همه این جلسات اولیای دم میترا استاد، پدر، مادر و برادرش حضور داشتند تا در این جلسات که بزرگان کرمانشاه، خانواده و همچنین وکلای آقای نجفی حضور داشتند و حتی برخی از مسئولان نیز رفت و آمد کردند، در نهایت رضایت حاصل شد. / فارس

### بانوی ایرانی، داور جشنواره انیمیشن باکو

زینب قربانی فریاد، به عنوان یکی از داوران دومین جشنواره‌ی انیمیشن باکو آذربایجان معرفی شد. به گزارش پایگاه خبری فیلم کوتاه، وی به عنوان یکی از داوران بخش فیلم‌نامه، آثار منتخب جشنواره را داوری خواهد کرد. زینب قربانی فریاد سال گذشته در دوره‌ی نخست جشنواره در بخش فیلم‌نامه‌ی کوتاه انیمیشن نفر برگزیده شده و دیپلم افتخار جشنواره را دریافت کرد. دومین جشنواره‌ی انیمیشن باکو آذربایجان ۱۸ تا ۲۰ اکتبر برگزار می‌شود. / پایگاه خبری فیلم کوتاه

### سگ گردانی در معابر عمومی باز هم قربانی گرفت

در چند روز اخیر بار دیگر سگ گردانی در سطح شهر حادثه آفرین شد و جان یک مادر باردار و جنین او را به خطر انداخت. چند روز پیش، در منطقه ملک‌شهر اصفهان، زنی باردار که همراه با خانواده خود در حال پیاده روی در خیابان بودند، مورد حمله یک قلاده سگ خانگی عظیم‌الجثه قرار می‌گیرند. این زن باردار پس از مشاهده سگ پا به فرار می‌گذارد که با حمله‌ی ناگهانی سگ با صورت و شکم به زمین می‌خورد. در این حادثه، سگ عظیم‌الجثه با حمله به دیگر اعضای خانواده، جراحاتی را به آن‌ها نیز وارد می‌کند. گفتنی است، این حادثه زمانی رخ داده است که هنوز چندماه بیشتر از حمله‌ی سگ‌های خانگی وحشی به یک دختر بچه در لواسان تهران و وارد آوردن آسیب‌های جدی جسمی و روحی به وی نمی‌گذرد. / خبرگزاری صداوسیما

### شنا با دستان بسته

اکرم کناری بانوی شناگر ساکن امیدیه‌ی خوزستان است که مسافت ۵۰۶۵ متر را در ۱۷۵ دقیقه با دستانی که از پشت بسته بود، به یاد شهدای غواص شنا کرد. او در این باره می‌گوید: «هر دقیقه را به نیت یک نفرشان شنا کردم. زمان به من اعلام می‌شد. هر بار که حس می‌کردم دست و کمرم کرخت شده یاد نفر بعدی، توان دوباره به من می‌داد.» در این ثبت رکورد می‌توانستند دستان کناری را از جلو ببندند و شنا به این شکل نسبت به دستان بسته از پشت راحت‌تر بود اما خودش می‌گوید: «باید حق مطلب ادا می‌شد، جوان‌های رعنا غواص ما همین‌طور شهید شدند.» / فارس



چه خبر از کجا؟  
سپیده محدثه طهمینی  
بهداشت محیطی و



### شب‌ی که ماه کامل شد

فاطمه کیایی / داروسازی ۹۴

این یک داستان واقعی است!

"شب‌ی که ماه کامل شد" چهارمین فیلم سینمایی نرگس آبیاری، بانوی پرکار سال‌های اخیر سینمای ایران است که فضای متفاوتی با دیگر فیلم‌هایش دارد و از نظر جذابیت‌های بصری و خلق صحنه‌های هیجانی چیزی کم از سینمای جهان ندارد؛ فضایی پر از خشونت و قصه‌ای تلخ و دردناک که عین آن در واقعیت هم اتفاق افتاده است. زمان زیادی از داستانی که در فیلم به تصویر کشیده می‌شود، نمی‌گذرد و بیشتر افرادی که در این فیلم حضور دارند، هنوز در قید حیات هستند و با تماشای فیلم نظاره‌گر سخت‌ترین روزهای زندگی خود خواهند بود. داستان این فیلم یک برهه‌ای مشخص از زندگی دختر جوانی به نام فائزه (با بازی الناز شاکر دوست) را به تصویر می‌کشد. آشنایی و ازدواج فائزه با جوانی بلوچ به نام عبدالحمید (با بازی هوتن شکیبیا) آغاز مسیری پر فراز و نشیب برای اوست که فائزه را از معشوقی ساده دل به زنی کامل و دردکشیده تبدیل می‌کند. فیلم مسیری طی شده در راه تغییر باورها، سیر تحول درونی شخصیت‌ها تحت تاثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی و تبدیل یک رابطه‌ی عاشقانه به نفرتی عمیق را به خوبی و کاملاً باورپذیر به تصویر می‌کشد.

"شب‌ی که ماه کامل شد" نخستین بار در سی‌وهفتمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر به نمایش درآمد و با نامزدی در ۱۳ رشته این جشنواره، توانست ۶ سیمرغ بلورین بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین بازیگر نقش مکمل زن و بهترین چهره پردازی را به خود اختصاص دهد.

فیلمی شبیه "شب‌ی که ماه کامل شد"، در سینمای ایران انگشت‌شمار است. فیلمی که با جسارت محض به سراغ یک موضوع واقعی برود و روایت گر ماجرای تلخ و دردناک از نگاه یک "زن" باشد، فیلمی که نباید دیدن آن را به تاخیر انداخت!!





## خ مثل...

مریم جواهری / مامایی ۹۷

اگر آفریدگارم، برایم مراقبت و پرورشی بدون پدر و مادر رقم زده، می‌دانم که خودش قرار است پدر و مادرم باشد...  
اما اگر هدایای نفیست را بزرگ و کامل تحویل گرفتی، مسئولیت بزرگی در قبال حفظ آن‌ها بردوشت است...

در کتاب‌ها می‌گویند، پدر، مادر، خواهر و برادر...  
اما کتاب‌ها که همه‌ی حقیقت را نمی‌گویند! یادم می‌آید، همیشه معلمان مان را،

به‌خاطر پرسیدن شغل پدران و مادران تک تک دانش آموزان کلاس، در دلم سرزنش می‌کردم...  
چرا باید تمام خانه‌های شهر پدر داشته باشد و همه‌ی پدرها شغل؟

و یا شب تمام خانه‌های شهر با قصه‌های مادرانه به خاموشی روند؟  
خواسته و ناخواسته، به هر دلیلی، تعدادمان کم هم نیست که پدرمان کوه زندگی مان نبوده،

و مادرمان هور همیشه روشن مان...  
ما به جبران این کاستی، قدرت نشأت گرفته‌مان از آفریدگار، بی‌نهایت گشته تا کوه شویم و هور شویم

برای آن که، هدیه به ما داده می‌شود...  
کار آن‌جا بدگوار و تلخ می‌شود که قدر ندانیم و زمانی پی به حضور و ارزش خانواده ببریم که از دست بدهیمشان، آن‌گاه به خودمان می‌آییم و تنها راهی که داریم فکر کردن به خاطرات خوشی‌ست که با آن‌ها داشتیم و حتی فکر کردن به خاطرات بدی که می‌ارزیدند به تداوم خانواده...

من‌های زیادی طعم تلخ زندگی بدون پدر و یا مادر را چشیده‌ایم... و فرزندهای خداییم...



دانشجوی دلتنگ غم به کوله گرفته‌ی دور از دیار می‌فهمد معنی حرفم را یا سرباز پادگان که فاصله خنده‌های تصنعی‌اش تا خانه، به درازای گریه‌ی کشورمان است...

زندانی پشیمان و چشم به انتظار می‌داند ارزشش را یا مرد و زن آماده در صف اول دادگاه برای طلاق؟؟؟

مرزبان همیشه بیدار و حافظ این مرز و بوم می‌چشد کمبودش را یا پزشک بیمارستان شهر که نیمه‌شب شیفتش را تحویل گرفته ...

خانواده!!!!

نه تنها سهم من و تو بلکه تمام افراد دنیا سهم متفاوتی از این واژه می‌برند... و این تفاوت سهم، باعث تفاوت درک و فهم من و تو می‌شود...

برویم دور تر... به دنیا که آمدیم، نور دیده‌مان را که به انوار جهان افزودیم، هدیه که داده شدی، هدیه گرفتیم... فکرش را بکن، تنها هدیه‌ای که در این دنیا داده می‌شود و خود هدیه، هدیه می‌گیرد...!

خانواده!!!!

گاه می‌بینم هدیه‌ام کوچک است، خواسته و ناخواسته گاه ممکن است، هدیه‌مان کوچک‌تر از آن‌چه میل و انتظار داشتیم باشد، ولی آفریننده‌ی ما عادل‌تر از این حرف‌هاست که گمان کنیم در حق‌مان کوتاهی کرده...

علی اعلی

دنیا بدون نام تو در هم تنیده است  
نامت کلید مسئله‌های عدیده است  
اعلی خداست؛ نام تو را هم علی گذاشت

یعنی تو را برای خودش برگزیده است  
لیفتمن زده ست خدا روز خلقتت  
و وقتی که روح در تن تو می‌دیدم است  
سلمان کنار سفره اطعام عشق تو

تا قلم‌های برتر ایمان رسیده است  
تنها برای یاری حق و به نام حق  
شمشیر دست شیر خدا آبدیده است  
مولای ما شدی تو و نعمت تمام شد

روزگاری که نفر، آه بلندی کشیده است  
هرگز مبار از من و از نسل من مبار  
هر کس که از ولایت تو دل بریده است  
شکر خدا که عشق تو را کاشت در دلم

شکر خدا که شیعه مرا آفریده است

فاطمه پورحسن آستانه

اینجا محل نوشتن شماست!

اگره قلم خوبی دارید، عکاسی، نقاشی یا طراحی بلدید یا اگره حتی به این چیزایی که گفتیم علاقه‌مند هستید به آیدی زیر پیام بدید و عضو جدید نشریه ما بشید:)

@leylinameh\_admin

